

واژگان کلیدی

- ارگتیو
- حالت فاعلی
- حالت غیرفاعلی
- فعل متعدی
- ضمیر

ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال

دکتر محرم رضایتی کیشه خاله *

استادیار دانشگاه گیلان

جهاندوست سبزعلی پور **

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

چکیده

تاتی خلخال از گویشهای ایرانی شمالی غربی است که هم اکنون در دو بخش شاهرود و خورش رستم از توابع شهرستان خلخال رایج است. از آنجاکه این گویش، گونه ها و لهجه های متنوعی دارد، در این جستار از بخش خورش رستم، گونه کَجَلی، و از بخش شاهرود، گونه های لَرْدی، کرینی، دروی، کَهلی و گیلوانی انتخاب گردیده و از نظر ویژگیهای ارگتیو با هم مقایسه شده اند.

در این مقاله، ابتدا حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی اسمها و ضمایر توصیف شده اند، سپس جایگاه ناپایدار ضمایر متصل غیرفاعلی (وندهای ضمیری) در ساختمان جملاقی که ویژگی ارگتیو دارند با امثال متعدد نشان داده شده است، و در نهایت ساخت ارگتیو از جهات مختلف در قالب شش شکل مورد توصیف قرار گرفته است.

تاتی خلخال از برخی گویشهای ارگتیودار به خاطر تبعیت فعل از مفعول معنایی در شمار و شخص، به ویژه، جنس دستوری متمایز است. در این گویش علاوه بر فعلهای ماضی متعدی، شواهدی وجود دارد که برخی از فعلهای لازم نیز متأثر از ساخت ارگتیو شده اند.

نشانی پست الکترونیکی نویسندگان: *rezayati@guilan.ac.ir **jsabzalipor@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۷/۳۰

مقدمه

گوش تاتی خلخال در دو بخش شاهرود و خورش رستم از توابع شهرستان خلخال رایج است. تانهای شاهرود در روستاهای آسکستان، آسبو، درو، گلور، شال، دیز قشلاق، کرین، لرذ، گیلوان، خانقاه، کهل، طهارم دشت، و چندین روستای دیگر پراکنده اند. در بخش خورش رستم، روستاهای کَرَنق و کَجَل به گوش تاتی سخن می گویند. البته در روستای علاء الدین از توابع شهرستان کوثر (گیوی سابق) نیز چند خانوار تات زبان زندگی می کنند که قبلاً از کجل به آنجا کوچیده اند.

درباره گوش تاتی خلخال پژوهشهای زبانشناسی بسیار معدود است. از کارهای ارزشمند در این زمینه می توان به دو مقاله از دکتر احسان یار شاطر اشاره کرد که بیش از چهار دهه پیش نوشته شده اند.^۱ علاوه بر آن، چند پایان نامه دانشگاهی با این عنوان انجام گرفته که هنوز به طبع نرسیده اند.^۲ در برخی از این پژوهشها به موضوع ارگتیو در این گوش به صورت کلی اشاره شده است. در این مقاله می کوشیم تا ساخت ارگتیو را به تفصیل در گوش تاتی خلخال مورد بررسی قرار دهیم.

از آنجا که تاتی خلخال گونه ها و لهجه های متنوعی دارد، در این جستار از بخش شاهرود، پنج گونه، و از بخش خورش رستم، یک گونه را به ملاحظات زیر انتخاب کرده ایم: گونه های لردی و کرینی به دلیل داشتن ویژگی جنس و شمار در ارگتیو، گونه کلهی به خاطر برخی ممیزات، از جمله عدم تمایز ضمیر منفصل /az/ در حالتی فاعلی و غیرفاعلی، گونه های دروی و گیلوانی به علت تشخیص و نمایندگی آنها از چند روستای اطراف، و گونه کجلی هم به خاطر عدم ارتباط زبانی گویشوران آنجا با منطقه شاهرود مورد توجه بوده اند.

ارگتیو کلمه ای است از ریشه *ergu* یونانی و *erga* لاتین، به معنی سبب شدن، به وقوع رسانیدن، و خلق کردن (کلباسی، ۱۳۸۴: ۲۶۷). و اصطلاحاً حالتی است دستوری که در آن عامل فعلهای ماضی متعدی به شکل غیرفاعلی، و مفعول به شکل فاعلی ظاهر شده، و فعل از نظر شخص و شمار و جنس، به جای عامل از مفعول تبعیت می کند.^۳

در ارگتیو سه عنصر، یعنی فاعل، مفعول و فعل نقش بسیار مهمی دارند. برای نمونه از گونه لردی چند جمله ذکر می‌کنیم:

amadə nân boxard. احمد نان خورد.

man čua agatâ. من چوب را برداشتم.

tə-šân bəvardiš. تو را بردند.

در جمله های اول و دوم، عاملهای منطقی (man و amadə) شکل غیرفاعلی دارند و مفعولهای منطقی (nân, čua) شکل فاعلی. فعل جمله دوم (agatâ) به خاطر مفعول منطقی مؤنث (čua)، با نشانه تأنیث (â) همراه است. در جمله سوم نیز فعل (bəvardiš) با ضمیر فاعلی (tə) که مفعول منطقی است، مطابقت دارد.

در ساخت ارگتیو، فاعل به صورت اسم، ضمیر شخصی و ضمیر متصل غیرفاعلی، و مفعول نیز به شکل اسم و ضمیر شخصی ظاهر می‌شود که در مجموع شش شکل به شرح زیر می‌سازد:

۱- فاعل و مفعول هر دو اسم اند.

۲- فاعل اسم، و مفعول ضمیر شخصی است.

۳- فاعل ضمیر شخصی، و مفعول اسم است.

۴- فاعل و مفعول هر دو ضمیر شخصی اند.

۵- فاعل ضمیر متصل غیرفاعلی، و مفعول اسم است.

۶- فاعل ضمیر متصل غیرفاعلی، و مفعول ضمیر شخصی است.

قبل از ورود به بحث اصلی، ابتدا ضمایر متصل غیرفاعلی، سپس ضمایر منفصل فاعلی و غیرفاعلی را در گویش تاتی خلخال به شرح زیر معرفی می‌کنیم:

ضمایر متصل غیرفاعلی

ضمایر متصل غیرفاعلی (وندهای ضمیری) که در تمام گونه های تاتی خلخال مشترک اند، به شرح زیرند:

صیغه ها: مفرد جمع



-(ə)mân	-(ə)m	اول شخص
-(ə)rân	-(ə)r	دوم شخص
-(ə)šân	-(ə)š	سوم شخص

ضمایر منفصل فاعلی

کلهی	گیلوانی	کجلی	دروی	کرینی	لردی	صبغه ها:
az	az	az(i)	az	az	az	من
tə	tə	(a)tö	tə	tə	tə	تو
a/av	a/av	a/av	a/av	a/av	a/av	او (مذکر)
-	-	ava ⁽⁴⁾	-	ava	ava	او (مؤنث)
amâ	amâ	ame	ama	âmâ	âmâ	ما
šəmə	šəmə	šəme	šəma	šâmâ	šâmâ	شما
avə	avə	avə	avə	avə	avə	ایشان

ضمایر منفصل غیر فاعلی

کلهی	گیلوانی	کجلی	دروی	کرینی	لردی	صبغه ها:
man/az	man	aman	man	man	man	من
tə	tə	tö	tə	tə	tə	تو
avə	avə	avə	avə	avə	avə	او
amâ	amâ	ame	ama	âmâ	âmâ	ما
šəmə	šəmə	šəme	šəma	šâmâ	šâmâ	شما
avân	avun	avân	avân	avân	avân	ایشان

علاوه بر ضمایر که در حالت فاعلی و غیر فاعلی بعضاً دو شکل متفاوت دارند، تمام اسمها نیز از هم متمایزند: اسمهای مفرد در حالت فاعلی بدون نشانه، و در حالت غیر فاعلی با نشانه ʔ- همراه هستند:

hasan amad nân فاعلی:

hasanə amadə nânə غیر فاعلی:

نشانه غیرفاعلی در اسمهای مفرد مختوم به مصوت، ظاهر نمی شود. به عبارتی دیگر، این گونه اسمها در حالت فاعلی و غیرفاعلی یک شکل دارند:

ali man-əš bind. فاعلی: علی مرا دید.

man ali bind. غیرفاعلی: من علی را دیدم.

در تاتی اسمهای جمع نیز در حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی دو شکل متفاوت دارند:

gâvə bâmaynd. فاعلی: گاوها آمدند.

gâvân-əm bind. غیرفاعلی: گاوها را دیدم.

در مثال فوق gâvə جمع فاعلی است، و gâvân جمع غیرفاعلی که در ساخت ارگتیو جای فاعل قرار گرفته است.

ضمایر متصل نیز در گونه های مختلف تاتی مثل ضمایر منفصل و اسمها، حالت فاعلی و غیرفاعلی دارند. برای تشخیص ضمایر متصل فاعلی (شناسه فعلها) از ضمایر غیرفاعلی، ابتدا ماضی ساده یک فعل لازم، سپس شکل متعدی آن را در گونه های مختلف گویش تاتی خلخال صرف می کنیم:

صرف فعل لازم

صیغه ها:	لردی	کربنی	دروی
رفتم	bəš(š)em	bəš(š)im	bəšim
رفتی	bəš(š)eš	bəš(š)iš	bəšiš
رفت	bəš(š)e	bəš(š)e	bəš(š)e
رفتیم	bəš(š)emân	bəš(š)imân	bəšimân
رفتید	bəš(š)erân	bəš(š)irân	bəširân
رفتند	bəš(š)end	bəš(š)ind	bəš(š)ind



کلهی	گیلوانی	کجلی	صیغه ها:
<u>bəšeym</u>	<u>bəšerim</u>	<u>bəšeym</u>	رftم
<u>bəšeyš</u>	<u>bəšeriš</u>	<u>bəš(š)eyr</u>	رftی
<u>bəš(š)e</u>	<u>bəšer</u>	<u>bəš(š)e</u>	رft
<u>bəšimân</u>	<u>bəšerimân</u>	<u>bəš(š)imân</u>	رftیم
<u>bəširân</u>	<u>bəšerirân</u>	<u>bəš(š)iyrân</u>	رftید
<u>bəšind</u>	<u>bəšerind</u>	<u>bəš(š)ind</u>	رftند

صرف فعل متعدی

دروی	کرینی	لردی	صیغه ها:
<u>bardem</u>	<u>boxardem</u>	<u>boxardem</u>	خوردم
<u>barder</u>	<u>boxarder</u>	<u>boxarder</u>	خوردی
<u>bardeš</u>	<u>boxardeš</u>	<u>boxardeš</u>	خورد
<u>bardəmân</u>	<u>boxardəmân</u>	<u>boxardəmân</u>	خوردیم
<u>bardərân</u>	<u>boxardərân</u>	<u>boxardərân</u>	خوردید
<u>bardešân</u>	<u>boxardešân</u>	<u>boxardešân</u>	خوردند

کلهی	گیلوانی	کجلی	صیغه ها:
<u>boxardem</u>	<u>bârdem</u>	<u>bahardem</u>	خوردم
<u>boxarder</u>	<u>bârdēr</u>	<u>baharder</u>	خوردی
<u>boxardeš</u>	<u>bârdeš</u>	<u>bahardeš</u>	خورد
<u>boxardəmân</u>	<u>bârdəmân</u>	<u>bahardəmân</u>	خوردیم
<u>boxardərân</u>	<u>bârdərân</u>	<u>bahardərân</u>	خوردید
<u>boxardešân</u>	<u>bârdešân</u>	<u>bahardešân</u>	خوردند

ضمایر متصل غیرفاعلی (وندهای ضمیری) علاوه بر فعلهای متعدی، به مفعول، ضمیر منفصل، قید، نقش نما، جزء اسمی فعلهای ترکیبی، و جزء وصفی فعلهای ماضی متعدی افزوده می شود. اینک امثالی از گونه های مختلف تاتی^۱:

۱- "ل" نشانه گونه لردی، "ک" کرینی، "د"، دروی، "کج"، کجلی، "گی"، گیلوانی و "که"، کلهی می باشد.

۱- اتصال به مفعول

kətâb- <u>əm</u> -a bəxândâ.	ل	کتاب را خواندم.
tə hasan- <u>ər</u> bində.	ک	تو حسن را دیدی.
ama yuz- <u>əmân</u> bəçi.	د	ما گردو را چیدیم.
gow- <u>m</u> -a bəkuštâ.	کج	گاو را کشتم.
xalâv- <u>əm</u> bəšusta.	گی	لباس را شستم.
âš- <u>əm</u> boxard.	که	آش را خوردم.

۲- اتصال به ضمیر منفصل

av- <u>əš</u> bəbarda/ av- <u>əš-a</u> bəbardâ.	ل	او (مذکر/ مؤنث) را برد.
tə- <u>š</u> bezziš.	ک	تو را زد.
av- <u>əm</u> bəvyand.	د	او را فرستادم.
ame- <u>š</u> bežža.	کج	ما را زد.
avun tə- <u>šun</u> bəžare.	گی	آنها تو را زدند.
amadə a- <u>š</u> bəvind.	که	احمد او را دید.

۳- اتصال به قید

azir- <u>əm</u> âš bəpat.	ل	دیروز آش پختم.
yâ- <u>m</u> nâ bə.	ک	اینجا گذاشته بودم.
are- <u>m</u> vârdâ bə.	د	دیر آورده بودم.
azir- <u>əm</u> âš bəpat.	کج	دیروز آش پختم.
edâ- <u>m</u> nâvmâ.	گی	اینجا گذاشتم.
zer- <u>am</u> âš bəpat.	که	دیروز آش پختم.

۴- اتصال به نقش نما

âmâ na- <u>šan</u> bâte.	ل	به ما گفتند.
razə ku- <u>m</u> akate.	ک	از باغ برداشتم.
ča ku- <u>m</u> bəxâst.	د	از او خواستم.
əştan na- <u>š</u> məbard.	کج	با خودش می برد.
bâgə ku- <u>šan</u> hamla bəkârd.	گی	در باغ حمله کردند.
ama na- <u>rân</u> bəvât.	که	به ما گفتید.



۵- اتصال به متمم

amadə- <u>mân</u> hamla bəkard.	ل	به احمد حمله کردیم.
raz- <u>ērân</u> həjüm vârdā.	ک	به باغ حمله کردید.
maryam- <u>əšân</u> vâta bə.	د	به مریم گفته بودند.
amâ- <u>šân</u> bəhât.	کج	به ما گفتند.
bâq- <u>əš</u> hamla bəkard.	گی	به باغ حمله کرد.
amâ- <u>šân</u> bevâtə.	که	به ما گفتند.

۶- اتصال به جزء اسمی فعلهای ترکیبی

âtaš- <u>ər</u> bizzī.	ل	آتش زدی.
da:vat- <u>əšân</u> karda bə	ک	دعوت کرده بودند.
vir- <u>əmân</u> bâma.	د	یادمان آمد.
xarâv- <u>əšân</u> karda bə.	کج	خراب کرده بودند.
xarâv- <u>əšun</u> karda.	گی	خراب کردند.
xarâv- <u>ərân</u> bəkard.	که	خراب کردید.

۷- اتصال به جزء وصفی فعلهای ماضی متعدی

ziya- <u>šân</u> beyš.	ل	زده بودند.
da:vat karda- <u>šân</u> bə.	ک	دعوت کرده بودند.
dušəsa- <u>šân</u> bə.	د	دوشیده بودند.
da:vat karda- <u>rân</u> bə.	کج	دعوت کرده بودید.
žanda- <u>šun</u> ba.	گی	زده بودند.
ziya- <u>šân</u> bə.	که	زده بودند.

در جملات گسترده که از اجزای مختلف تشکیل شده اند، وندهای ضمیری معمولاً به اولین کلمه متصل می شوند. با حذف یا جابه جایی هر کلمه در صدر چنین جملاتی، به ترتیب به کلمه بعد یا کلمه جایگزین می پیوندند و هیچ گاه حذف نمی شوند، مگر آنکه ضمیر منفصل غیر فاعلی و یا اسم در آغاز جمله وجود داشته باشد:

man hasan bind.	من حسن را دیدم.
amadə hasan bind.	احمد حسن را دید.
hasan- <u>əm</u> bind.	حسن را دیدم.

اکنون به توصیف اشکال ششگانه ارگتیو در گونه های مختلف تاتی می پردازیم^(۵):

شکل اول

در این شکل، فاعل و مفعول هر دو اسم اند. مثال: اسبها برگ را خوردند.

<u>asbân livā</u> boxardâ.	ل
<u>asbân livā</u> boxardâ./ <u>asbân liv</u> boxard.	ک
<u>asbân liv</u> -əšân bard.	د
<u>asbân livā</u> bahardâ.	کج
<u>asbun liv</u> -əšun bârde.	گی
<u>asbân liv</u> -əšân boxard.	که

در جملات فوق asbun/asbân با اینکه فاعل است، حالت غیرفاعلی دارد، و liva/liv گرچه مفعول است، حالت فاعلی. در گونه های لردی، کجلی و کرینی، فعل به خاطر تبعیت از مفعول مفرد مؤنث به شکل مفرد مؤنث آمده^(۶)، هرچند عامل آن (asbân/asbun) جمع است. در گونه های دروی، گیلوانی و کهلی به دلیل از بین رفتن تمایز دستوری جنس، تغییری در فعل ایجاد نشده است. در گونه کرینی هر دو شکل برگ (liva و liv) رواج دارد. در ساختهای فوق، وندهای ضمیری می تواند حذف شود؛ به عبارتی دیگر، با آمدن اسم یا ضمیر منفصل غیرفاعلی در آغاز این جملات، ضمیر متصل حذف می شود، مگر اینکه قصد گوینده، تأکید مفعول باشد.

ضمناً به این نکته نیز باید توجه داشت که در لردی، کرینی و کجلی، فعل از نظر شمار هم با مفعول جمع (فاعل دستوری) مطابقت دارد، اما در گونه های دروی، گیلوانی و کهلی این تمایز از بین رفته است. مثال: احمد دامها را برد.

<u>amadə mâlə</u> bəbardin(d).	ل
<u>amadə mâlə</u> bəbardin(d).	ک
<u>amadə mâlân</u> bəvard.	د
<u>amadə mâlə</u> bəbardin(d).	کج
<u>amadə mâlun</u> bəvard.	گی
<u>amadə mâlân</u> bəvard.	که



چنان که از امثال فوق ملاحظه می‌شود، در دروی، گیلوانی و کهلی، عامل (amadə) و مفعول (mâlun و mâlân)، هردو در شکل غیرفاعلی ظاهر شده‌اند و این امر یک مرحله از فروپاشی ارگتیو را در آن گونه‌ها نشان می‌دهد.

شکل دوم

در این شکل، فاعل اسم و مفعول ضمیر منفصل شخصی است. مثال: زینب ما را دید.

<u>zeynabə âmâ</u> bind-əmân.	ل
<u>zeynabə âmâ</u> bind-əmân.	ک
<u>zeynabə ama</u> -š bind.	د
<u>zeynabə ame</u> behind.	کج
<u>zeynabə amâ</u> -š bəvînd.	گی
<u>zeynabə amâ</u> -š bəvînd.	که

در مثالهای مذکور zeynabə که فاعل منطقی است، حالت غیرفاعلی دارد ولی ضمیر ama/âmâ/ame مفعول است در شکل فاعلی. البته شکل فاعلی و غیرفاعلی این ضمیر یکسان است و تغییر نمی‌کند:

<u>ama</u> bəšîmân.	د	ما رفتیم.
zeynabə <u>ama</u> bind.	د	زینب ما را دید.

در گونه‌های لردی، کرینی برای مفعول جمع، فعل هم جمع آمده است (←bindəmân). گرچه در گونه‌های کجلی شمار (مفرد و جمع) فعل رعایت می‌شود، اما شخص (صیغه‌های ششگانه) رعایت نمی‌شود. در گونه لردی و کرینی، فعل به طور کامل از نظر شخص و شمار با مفعول مطابقت می‌کند.

شکل سوم

در این شکل فاعل ضمیر منفصل شخصی، و مفعول اسم است. مثال: من کبوتر را کشتم.

<u>man</u> kabotar-əm-a bəkuštâ.	ل
<u>man</u> kabotar-əm-a bəkuštâ.	ک
<u>man</u> kâfter-əm bəkəšət.	د

<u>aman kabotar-əm-a bəkuštâ.</u>	کج
<u>man kabotar-əm bəkušt.</u>	گی
<u>az kabotar-əm bəkušt.</u>	که

در پنج مثال اول *man/aman* حالت غیرفاعلی *kâfter/kabotar/kabotara* شکل فاعلی دارد. اما در مثال آخر (گونه کهل) به جای شکل غیرفاعلی ضمیر شخصی (*man*)، از شکل فاعلی آن (*az*) در جایگاه عامل استفاده شده است. نظیر چنین کاربردی را در گونه طهارم دشتی (مجاور کهل) نیز می بینیم که این امر، مبین فروپاشی جنبه هایی از ارگتیو در آن گونه هاست. البته در گونه های لردی، کرینی و کجلی به دلیل مؤنث بودن *kabotara* فعل هم مؤنث آمده است (\leftarrow *bəkuštâ*).

شکل چهارم

در این شکل، فاعل و مفعول هر دو ضمیر منفصل شخصی هستند. مثال: آنها تو را زدند.

<u>avân tə biz(z)iš.</u>	ل
<u>avân tə-šan bezziš.</u>	ک
<u>avân tə bəza.</u>	د
<u>avân atö bəža.</u>	کج
<u>avân tə-šun bəžare.</u>	گی
<u>avân tə-šan bežža.</u>	که

بر اساس آنچه در بخش ضمائر شخصی نقل شد، در تاتی ضمیر سوم شخص جمع در حالت فاعلی، *avə*، و در حالت غیرفاعلی *avun/avân* است. با کاربرد مشترک *avân* در شکل فاعلی و غیرفاعلی، به نظر می رسد شکل فاعلی آن، یعنی *avə* در حال فراموشی است. شکل فاعلی و غیرفاعلی ضمیر دوم شخص مفرد در اغلب گونه های تاتی یکسان است (\leftarrow *tə*) جز گونه کجلی که شکل فاعلی آن *(a)tö*، و شکل غیرفاعلی آن *tö* می باشد. بر پایه امثال فوق، در گونه های لردی و کرینی، فعلهای *biz(z)iš* و *bəzziš* با ضمیر متصل فاعلی (شناسه *-š*) همراه است و از نظر شمار و شخص با مفعول منطقی (*tə*) مطابقت دارد. در حالی که در گونه های دیگر، فعلها در شکل ثابت (شوم شخص مفرد) به

کار رفته و با مفعول منطقی مطابقتی ندارند. اینک چند مثال دیگر از تطابق شناسه‌ها با مفعول منطقی در گونه‌های لردی و کرینی:

<u>man</u> -əšân bəbard- <u>im</u> .	مرا بردند.
<u>tə</u> -šân bəbard- <u>iš</u> .	تو را بردند.
<u>a</u> -šân bəbard- <u>e</u> .	او را بردند.
<u>âmâ</u> -šân bəbard- <u>əmân</u> .	ما را بردند.
<u>šəmâ</u> -šân bəbard- <u>ə-rân</u> .	شما را بردند.
<u>avə</u> -šân bəbard- <u>ində</u> .	آنها را بردند.

این نکته قابل ذکر است که در تاتی هیچ‌گاه از ضمیر فاعلی /az/ در ساخت ارگتیو استفاده نمی‌شود، بلکه به جای آن ضمیر غیرفاعلی /man/ مثل گویش تالشی، نقش دوگانه فاعلی و غیرفاعلی دارد و این ویژگی در تمام گونه‌های تاتی دیده می‌شود:

<u>avə man</u> bind.	من او را دیدم.
<u>man a</u> bind.	او مرا دید.

شکل پنجم

در این شکل فاعل، ضمیر متصل غیرفاعلی، و مفعول اسم است. مثال: چوب را شکستم.

<u>ču-m-a</u> bəškəstâ.	ل
<u>ču-m</u> -a bəškəstâ.	ک
<u>ču-m</u> bəškəs.	د
<u>ču-m</u> -a bəškəstâ.	کج
<u>ču-m</u> -a bəčâkənəs.	گی
<u>ču-m</u> bəškəs.	که

در امثال فوق، مفعول منطقی (ču) در شکل فاعلی ظاهر شده، و فاعل منطقی (m-) در شکل غیرفاعلی. در گونه‌های لردی، کرینی، و کجلی، /-a/ نشانه تأنیث ču است که به ضمیر متصل (m-) پیوسته و به تبعیت از آن فعل (bəškəstâ) نیز مؤنث آمده است.

شکل ششم

در این شکل، فاعل ضمیر متصل غیرفاعلی، و مفعول ضمیر منفصل شخصی است.
مثال: او را برد.

<u>av-əš</u> bebard. / av-əš-a bəbardâ.	ل
<u>av-əš</u> bebard. / av-əš-a bəbardâ.	ک
<u>av-əš</u> bəvard.	د
<u>av-əš</u> bəbard. / av-əš-a bəbardâ.	کج
<u>av-əš</u> bəvarde.	گی
<u>av-əš</u> bəvard.	که

ضمیر سوم شخص مفرد در گونه های لردی، کرینی و کجلی مثل اسم، دو شکل مذکر و مؤنث دارد. شکل مذکر آن، a/av، و صورت مؤنث آن ava است که در امثال بالا نشانه تأنیث آن (-a) به ضمیر متصل əš- پیوسته است (← ču-m-a در شکل پنجم). البته در این گونه ها شکل مؤنث و مذکر فعل نیز از هم متمایز است (← bəbardâ).

در تاتی avə هم ضمیر غیرفاعلی است (سوم شخص مفرد مؤنث)، و هم ضمیر فاعلی (سوم شخص جمع). برای مثال در گونه کجلی چنین جملاتی وجود دارند:

<u>avə avə</u> bəkuštind.	او (= مرد) آنها را کشت.
<u>avân avə</u> bəkuštind.	آنها آنها را کشتند.
<u>avân avə</u> bəkuštâ.	آنها او (= زن) را کشتند.
<u>avân a</u> bəkušt.	آنها او (= مرد) را کشتند.

در گویش تاتی برخی از فعلهای ماضی که در ساخت آنها از ماده مضارع استفاده شده است، از جمله ماضی استمراری، ماضی مستمر، ماضی استمراری خواستاری، ساخت ارگتیو ندارند، اما فعلهای ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی التزامی، ماضی بعید، ماضی بعید شرطی که در ساختمان آنها ماده ماضی یا صفت مفعولی به کار رفته، ساخت ارگتیو دارند:

amadə čama râ nân board.	ل	احمد برای ما نان آورد.	ماضی ساده
avân halâ qazâ harda ni.	ک	آنها هنوز غذا نخورده اند.	ماضی نقلی
šâyad var-əm erusa bâ.	د	شاید برف را پارو کرده باشم.	ماضی التزامی

aman ni əm ašnavəsa bə. ماضی بعید کج من هم این را شنیده بودم.
 agar raz-əš vinda bəbisay, ماضی بعید شرطی د اگر باغ را می دیده بود،
 تنها فعلی که در تمام زمانها، و در تمام گونه ها ساخت ارگتیو دارد، /pɪrəsən/^(۷) به
 معنی خواستن و میل داشتن است:

man əm-əm bəpirəs. من این را خواستم.
avān əm-əšān pɪrəsa bə. آنها این را خواسته بودند.
 agar tə əm-ər pɪrəsa bā, اگر این را خواسته باشی،
man av-əm nəpirəs. من او را نمی خواهم.
tə əm-ər nəpirəs. تو این را نمی خواهی.
avə a/av-əš pɪrəs. او آن را می خواهد.

چنان که ملاحظه می شود در سه جمله آخر با توجه به اینکه زمان فعل مضارع است، ساختار ارگتیو مثل سه جمله اول دیده می شود. عامل (man, tə, avə) حالت غیرفاعلی، و مفعول (av, əm, a) حالت فاعلی دارد. علاوه بر این، ساخت ارگتیو گاه به فعلهای لازم، به ویژه افعال عاطفی نیز تسری می یابد:

amadə bad-əš bāmas. احمد بدش آمد.
əsbɪya asbə ko xaš-əm nā. از اسب سفید خوشم نمی آید.
man vir-əm ā. من یادم می آید.
hasanə xāv-əš gatas. حسن خوابش گرفته است.
man xorəsən-əm gatas. من خنده ام گرفته است.

در جملات فوق هرچند man, amadə و hasanə با افعال ماضی متعدی به کار نرفته اند، باز حالت غیرفاعلی دارند.

نتیجه

گوش تاتی خلخال مثل برخی از گویشهای ایرانی، ویژگی ارگتیو را حفظ کرده است. البته وجود شمار و شخص، به ویژه جنس دستوری در گونه هایی از آن، نظیر کرینی، لردی،

کرنقی، دیزی و کجلی آن را از دیگر گونه ها، و همچنین برخی گویشهای ایرانی متمایز ساخته است. از این نظر گویشهای تاتی خلخال را می توان به دو گروه تقسیم کرد:

- ۱- گونه هایی که ویژگی جنس و شمار در آنها وجود دارد؛ مانند گونه های فوق الذکر.
- ۲- گونه هایی که چنین تمایزی ندارند؛ مثل اسکستان، اسبو، درو، شال، کلور، گیلوان، طهارم دشت، کهل و ...

در این تقسیم بندی گونه های گروه اول، از اصالت بیشتری برخوردارند. در گونه کرینی گاه رعایت جنس دستوری فعل، و مطابقت آن با مفعول معنایی صورت نمی گیرد. این امر، هرچند در بین تحصیل کرده ها بیشتر رواج دارد، اما خود نشان از فرو پاشی تدریجی این حالت در آن گونه است. نوع کامل ارگتیو که در آن فعل، از نظر شمار (مفرد و جمع)، جنس (مذکر و مؤنث)، و شخص (صیغه های ششگانه) با مفعول (فاعل دستوری) مطابقت می کند، در گونه های لردی و کرینی قابل رؤیت است. با این حال، در گونه کجلی صرف نظر از مطابقت فعل با مفعول از نظر شخص، در بقیه موارد نیز با مفعول معنایی هماهنگی دارد.

همه ساختهای ماضی متعدی ویژگی ارگتیو ندارند. البته شواهدی هم وجود دارد که علاوه بر ماضی متعدی، برخی از فعلهای لازم نیز متأثر از چنین ساختی شده اند. فروپاشی ساخت ارگتیو در گویش تاتی بسیار کمتر از گویش تالشی صورت گرفته است. وجود ارگتیو و جنس دستوری در تاتی خلخال از نشانه های قدمت و اصالت این گویش به حساب می آید.

پی نوشت

* از آقایان: جواد معراجی، غفور رزاقی، حسن غلامی، فرشاد جبروتی، قدرت میکاییلی، یوسف شمسی، اسفندیار عبادپور، و خانم ماه بانو یعقوبی که در تهیه مواد این تحقیق با ماهرکاری کرده اند، بسیار سپاسگزاریم.

۱- مقالات دکتر احسان یار شاطر با مشخصات زیر چاپ شده اند:

Yarshater, Ehsan (1959), *The dialect of Shâhrud* (Khalkhal), BSOAS, 22, 52-68.

_____ (1960), *The Tâti dialect of Kajal*, BSOAS, 23, 275-286.

۲- پایان نامه های زیر در این خصوص قابل ذکرند:

الف: آراد گلی، ماری (۱۳۴۹)، بررسی واجشناسی گویش تاتی دهکده کجل بر اساس روشهای نوین زبانشناسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، زبانشناسی همگانی، دانشگاه تهران، به راهنمایی سیف الله نجم آبادی.

ب: معراجی، جواد (۱۳۷۷)، زبان تاتی در شاهرود خلخال، پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی، به راهنمایی برات زنجانی.

ج: یحیی زاده، سید اکبر (۱۳۸۲)، بررسی زبان شناختی تاتی شاهرود خلخال، پایان نامه کارشناسی ارشد، زبانشناسی همگانی، دانشگاه شیراز، به راهنمایی محمود رضا دستغیب.

درباره منابع مربوط به گویشهای تاتی ر.ک: اشमित، رودیگر (۱۳۸۳)، *راهنمای زبانهای ایرانی*، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ بیدی، ج ۲، تهران، ققنوس. کتاب شناسی گویشهای تاتی مندرج در ص ۵۱۱-۵۱۳.

۳- موضوع ارگتیو در گویشهای ایرانی، قبلاً توسط افرادی چون ابوالقاسم سهیلی، ایران کلباسی، و محرم رضایتی کیشه خاله بررسی شده است. احسان یارشاطر نیز در بررسی تاتی نواحی جنوب و جنوب غربی قزوین به وجود این ویژگی اشاره کرده و آن را ساخت مجهولی دانسته است.

۴- یارشاطر در توصیف تاتی کجل به تمایز جنس در اسم، فعل و صفت اشاره کرده، اما گویا متوجه تمایز جنس در ضمیر نشده است. ر.ک: گویش تاتی کجل، همان، ص ۲۸۱.

۵- یکسان بودن مثالهای این بخش بدان دلیل است که پژوهنده امکان تطبیق داشته باشد و دوام یا فروپاشی جنس، شمار و شخص را در گونه های مختلف تاتی در ساخت ارگتیو مشاهده نماید.

۶- نشانه تأنیث اسم در گویش تاتی a- است که به دنبال اسم می آید. گاه این نشانه بعد از ضمیر متصل غیرفاعلی ذکر می شود: *gao-m-a bərândâ* (= گاو را راندم). نشانه تأنیث فعل هم â- است که در آخر فعل ظاهر شده است.

۷- این مصدر در کرینی و لردی به صورت *gavəsan* با این معنی و با همین ویژگی دیده می شود.

منابع

- رضایتی کیشه خاله، محرم (۱۳۸۴)، «ارگتو در گویش تالشی» مجلهٔ زبانشناسی، سال ۲۰، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۲۶.
- سهیلی، ابوالقاسم (۱۳۵۸)، «تطابق فعل و مفعول در گویشهای ایران» به کوشش محمد روشن، مجموعه مقالات هشتمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، دفتر دوم، صص ۲۸-۴۲.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۶)، «ارگتو در گویشها و زبانهای ایرانی، مجلهٔ زبانشناسی» سال ۵، شماره ۲، صص ۷۰-۸۷.
- _____ (۱۳۸۴)، «ویژگیهای کهن زبانی در گویش سمنانی» به کوشش عصمت اسماعیلی و مصطفی جباری، مجموعه مقالات گویش سمنانی، صص ۲۹۷-۳۱۲.
- معراجی، جواد (۱۳۷۷)، زبان تاتی در شاهرود خلخال، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی، به راهنمایی برات زنجانی (چاپ نشده).
- یحیی زاده، سید اکبر (۱۳۸۲)، بررسی زبانشناختی تاتی شاهرود خلخال، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، زبانشناسی همگانی، دانشگاه شیراز، به راهنمایی محمود رضا دستغیب (چاپ نشده).
- Yarshater, Ehsan (1969), *A Grammar of Southern Tâti Dialects*, The Hague-Paris.
- _____ (1959), *The dialect of Shâhrud (Khalkhal)*, BSOAS, 22.
- _____ (1960), *The Tâti dialect of Kajal*, BSOAS, 23.